

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۵
تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۳۰

فصل نامه علمی - پژوهشی عصر آدینه
سال دهم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۶

تقابل های دوگانه در شعر انتظار

جمیله زارعی^۱
نجمه نظری^۲

چکیده

از درون مایه های اصلی شعر انتظار، تقابل خیر و شر، آرمان و واقعیت، و پیروزی حق بر باطل است؛ از این روانواع تقابل های دوگانه را به عنوان یک مشخصه ی سبکی در این سروده ها می توان بررسی کرد. تقابل های دوگانه از مهم ترین رویکردها در ساختارگرایی است که در فهم نظام تفکر انسان و اندیشه ی حاکم بر اثر، نقشی بنیادین ایفا می کند. در شعر انتظار، به دلیل بحث از ارزش ها و ضدا ارزش ها، تقابل ها سلسله مراتبی و پلکانی هستند؛ بدین معنی که همواره یک جزء، برتر از جزء دیگر پنداشته می شود. در شعر معاصر، ورود مضامین انقلابی و حماسی و موضوعاتی چون نبرد خیر و شر و دادخواهی و ظلم ستیزی موجب شد کاربرد تقابل های دوگانه در شعر انتظار افزایش یابد. انواع این تقابل ها را در چند دسته ی کلی می توان بررسی کرد:

۱. حضور و غیبت (مستوری / پیدایی، یعقوب / یوسف و...)؛ ۲. حق و باطل (فرعون / موسی، سلیمان / دیو و...)؛ ۳. نور و ظلمت (آفتاب، ماه، ستاره و... / شب و سایه)؛ ۴. عدل و ظلم؛ ۵. آرمان شهر و ضد آرمان شهر (حال / آینده، هست ها / باید ها و...)؛ ۶. نقصان و تکامل (عصیان و گناه /

۱. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه بوعلی سینای همدان.

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینای همدان (نویسنده مسئول) (najmenazari@ymail.com).

توبه...). در مقاله‌ی حاضر، مفاهیم فوق در شعرانتظار، به شیوه‌ی توصیفی -تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

تقابل‌های دوگانه، حضرت مهدی علیه السلام، موعود، منجی، شعرانتظار.

مقدمه

منطق دوگانه binary Logic یا تقابل‌های دوگانه oppositions binary از اصطلاحات رایج در مکتب ساختارگرایی است. در حوزه‌ی زبان و ادبیات، ساختارگرایی به بررسی عواملی می‌پردازد که ساختار یک اثر را به ساختار هنری نزدیک می‌کند و سبب می‌شود اجزاء یک اثر با کلیت آن در پیوند باشند. یکی از مهم‌ترین این عوامل، تقابل‌های دوگانه در سطح واژگانی، نحوی و فکری است.

تقابل‌های دوگانه اساسی‌ترین مفهوم در ساختارگرایی است؛ زیرا به نظر ساخت‌گرایان اساس تفکر انسانی بر این بنیاد است: بد / خوب، زشت / زیبا و... در طبیعت نیز چنین است: شب / روز، سفید / سیاه... بشر در نظامات اجتماعی هم از همین منطق استفاده می‌کند: چراغ قرمز / سبز (علامت توقف و حرکت)، سیگار کشیدن ممنوع / آزاد

....

تقابل‌های دوگانه ریشه در نظریات سوسور دارد. در این نظریه، معنای هر واژه در نظام نشانه‌ای، منوط به روابط تقابلی است و با تحلیل تقابل‌ها در متن است که می‌توان به ایدئولوژی و مدل‌های ضمنی نویسنده یا شاعر دست یافت. سوسور نظام نشانه‌ای را منفرد و مجزا مطرح نمی‌کند؛ بلکه از ارزش نشانه‌ها در روابط درون هر نظام سخن می‌گوید و معتقد است ارزش هر نشانه، به واسطه‌ی تقابل آن با سایر اجزای درون متن نمود می‌یابد. سوسور برای نشان دادن مفهوم ارزش نشانه‌ای از مثال بازی شطرنج استفاده می‌کند که در آن ارزش هر مهره بسته به مکان آن و در تقابل با مهره‌های دیگر شکل می‌گیرد. از این دیدگاه «مفاهیم به گونه‌ای اثباتی و به موجب محتوایشان تعریف نمی‌شوند؛ بلکه به گونه‌ای سلبی و از طریق تقابل با دیگر اجزاء ارزش می‌یابند. آنچه مشخص‌کننده‌ی هر نشانه است، به بیان دقیق، بودن آن چیزی است که نشانه‌های دیگر نیستند» (سوسور، ۱۳۸۷: ۱۱۵).

تقابل‌های دوتایی از گذشته در متون ادب فارسی کاربرد فراوانی داشته است؛ با این

وجود، در علم بلاغت فارسی به طور مستقل به این موضوع پرداخته نشده است. آرایه‌های چون تضاد و تقابل را می‌توان زیر مجموعه‌ی تقابل‌هایی دوتایی به شمار آورد. انبساط خاطر، روشنگری، تأکید و ملموس ساختن و تجسم بخشیدن عواطف و مفاهیم از زیبایی‌های تضاد است. این ویژگی‌ها در مورد تقابل‌های دوگانه نیز صدق می‌کند و می‌توان حرکت و پویایی تصاویر، تداعی معانی و انسجام بخشی را نیز به این زیبایی‌ها افزود.

پیشینه‌ی تحقیق

با رونق یافتن مباحث مرتبط با ساختارگرایی در سال‌های اخیر، پژوهشگران به بررسی ساز و کار تقابل‌های دوگانه در آثار ادبی کهن و معاصر فارسی پرداخته‌اند؛ برخی از این پژوهش‌ها عبارتند از: «خوانش گلستان بر اساس نظریه‌ی تقابل‌های دوگانه»، «بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه‌ی سنایی»، «تقابل‌های دوگانه در شعر احمد رضا احمدی»، «بررسی تقابل‌های دوگانه در غزل‌های حافظ» و «سبک‌شناسی حکایت شیخ صنعان از دیدگاه تقابل نشانه‌ها». در غالب این پژوهش‌ها تقابل‌های دوگانه بیشتر از منظر ساختارگرایی بررسی شده‌اند.

هر چند درباره‌ی شعر انتظار کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی نوشته شده است؛ اما هیچ‌یک به صورت مستقل به بررسی تقابل‌های دوگانه در این اشعار نپرداخته‌اند.

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است و واحد پژوهش، سروده‌های شاعرانی چون اسدی طوسی، قوامی رازی، خاقانی، سنایی، مجیر بیلقانی، مسعود سعد، ادیب صابر، مولوی، شبستری، خوسفی، اهل‌ی شیرازی، ادیب پیشاوری، شهریار، امیری فیروزکوهی، فروغ فرخزاد، قیصر امین‌پور، سید حسن حسینی، قادر طهماسبی، علی معلم، علی رضا قزوه و یوسف علی میرشکاک است. اگرچه اساس کاربر پژوهش در شعر معاصر بوده، اما گاه برای توجه به پیشینه و سیر کاربرد یک تقابل، به اشعار گذشته نیز اشاره شده است. هم‌چنین در این پژوهش، شاعرانی با سبک‌های مختلف شعری انتخاب شده‌اند تا نتایج دقیق‌تری در رابطه با زوج‌های متقابل در شعر انتظار به دست آید.

شعرانتظار و سیر آن در ادبیات فارسی

از آن جا که اساس خلقت و تفکر بشر بر مبنای تقابل های دوگانه است؛ انسان از دیرباز هستی را عرصه ی نبرد و تقابل خیر و شر دیده است، از این رو تحت تأثیر باورهای فلسفی و دینی، این اندیشه را داشته که کسی برای اصلاح دنیا خواهد آمد. در اسلام نیز مانند دیگر ادیان آسمانی، باور به ظهور موعود دیده می شود. مسئله ی انتظار و ظهور مصلح آخر الزمان از موضوعاتی است که پیشینه ای کهن در ادب فارسی و عربی دارد. قدمت شعر مهدوی به قبل از میلاد حضرت مهدی علیه السلام بازمی گردد. «وقتی دعبل، اشعار معروف خود را نزد امام رضا علیه السلام قرائت می کرد، در پایان این بیت را خواند:

خروج امام لامحاله واقع يقوم علی اسم الله والبرکات
امام رضا علیه السلام گریست و فرمود:

آیا آن امام را می شناسی؟ عرض کرد؛ نه؛ ولی شنیده ام که امامی از شما قیام می کند و زمین را از عدل و داد پر می سازد (امینی، ۱۳۷۸: ۴۸).

در شعر فارسی نیز اعتقاد به موعود از موضوعات دیرینه ای است که غالباً در شعر «آیینی» مورد بررسی قرار می گیرد. شعر آیینی هر مقوله ی شعری است که صبغه ی دینی داشته و متأثر از آموزه های اسلامی باشد. «شعرو لایی» یکی از شاخه های شعر آیینی است و از لحاظ موضوعی، اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام دارد. سخنان و سیره و سنت اهل بیت علیهم السلام در شعرو لایی بازتاب پیدا می کند. شعر نبوی، شعر علوی، شعر فاطمی، شعر عاشورایی، شعر رضوی و شعر مهدوی زیر مجموعه های شعرو لایی هستند (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۲۵). شعر مهدوی فاقد صبغه ی سوگواری است و از نظر موضوعی می توان انواعی برای آن در نظر گرفت؛ از جمله شعر انتظار، شعر فرج، شعر غیبت، شعر دیدار، شعر مسجد جمکران، شعر مسجد سهله، شعر ظهور، شعر حضور، شعر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، شعر رسالت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، شعر رجعت و شعر یاران مهدی (مجاهدی، ۱۳۸۹: ۱۲).

شعر انتظار مضامینی چون بیان اشتیاق و انتظار شاعر برای ظهور موعود و توصیف دنیای پیش از ظهور منجی و پس از آن را در قالب ادبیات آرمان شهری و ضد آرمان شهری در بر می گیرد. منجی و مفهوم انتظار در ادیان و آیین های گوناگون دیده می شود؛ از این رو منجی موعود در شعر انتظار چهره ی واحدی ندارد. از سوی دیگر شعر انتظار به ادبیات

آیینی نیز محدود نمی‌شود. گاه شاعر برای بیان انتقادات اجتماعی، تقویت روح امید و مبارزه و به تصویر کشیدن آرمان شهر از انتظار برای ظهور منجی و مصلح جهانی در آخرالزمان سخن می‌گوید.

توجه به سیر تاریخی شعر انتظار در ادبیات فارسی ما را متوجه این نکته می‌کند که در سده‌های آغازین هجری از نام مهدی بیشتر به عنوان یک نماد تاریخی استفاده می‌شد؛ نمادی که یادآور صلح و آرامش، قسط و عدل، پیروزی، جهان شمولی اسلام و نابودی کفر و ظلم جهانی است (مجاهدی، ۱۳۸۴: ۶۳).

درگرساسپ‌نامه‌ی اسدی طوسی، مهدی علیه السلام ادامه‌دهنده‌ی راه انبیاء و برپادارنده‌ی فرامین الهی است:

از این پس پیمبر نباشد دگر به آخر زمان «مهدی» آید به در

بگیرد خط و نامه‌ی کردگار کند رازیغمبران آشکار

(اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳-۵)

برخی شاعران نیز در سروده‌های خود بعد از مدح ممدوح، او را با منجی مقایسه کرده و گاه پا را از این فراتر گذاشته او را هم پایه‌ی مهدی توصیف کرده‌اند (بهرامیان، دلبری و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۰). برخی از این ابیات، مصداق ترک ادب شرعی است. خاقانی در ترکیب‌بندی در مدح ابوالمظفر شروانشاه می‌گوید:

عدلش ار مهدی نشان برخاستی ظلم دجال از جهان برخاستی

وان که مهدی برگمان داند که هست چون ورا دیدی گمان برخاستی

(خاقانی شروانی، ۱۳۶۸: ۴۹۴)

تا پیش از قرن دهم و دوره‌ی صفویه به طور کلی گرایش به سرودن شعر شیعی بسیار کم دیده می‌شود. آن‌چه از آثار آن دوره در قالب شعر مذهبی باقی مانده، غالباً سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی علیه السلام و در مواردی نیز یادکرد عاشورا است.

حکومت صفوی، خود را برپادارنده‌ی آیین اهل بیت علیهم السلام می‌دانست؛ از این رو سعی بر تقویت و رواج آن داشت. زمینه‌های مساعد این دوره، نقش به سزایی در تقویت شعر آیینی ایفا کرد. با حضور نادرشاه، شعر مذهبی بار دیگر به انزوا گرایید؛ اما با روی کار آمدن حکومت زندیه، اقبال به سرودن شعر مذهبی مجدداً گسترش یافت و از روزگار مشروطه به

بعد، پایگاه قدرتمندی نزد شاعران و علاقه‌مندان پیدا کرد (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۲۸).

مفهوم انتظار، پیش از انقلاب اسلامی غالباً در آثار شاعران مذهبی و به صورت محدود در آثار دیگر شاعران حضور دارد. بعد از انقلاب و احیای آرمان‌های اسلامی با گسترش باورهای مذهبی در شعر مواجه می‌شویم که مهم‌ترین آنها مسئله‌ی عاشورا و مفهوم انتظار است. در این دوره با توجه به استقبال بسیار شاعران، انتظار به حوزه‌ای برجسته در شعر آیینی تبدیل شد و از لحاظ کیفی، ویژگی‌های خاص خود را پیدا کرد. شعر شاعران پس از انقلاب، بستری صمیمی و عاطفی برای گفتگوی منتظر و موعود است و متأثر از این حال که انتظار برای شاعر یک مفهوم ملموس و عینی است (همو: ۲۹۲).

آینه‌ی آیین حق، ای صبح موعود ماییم سیمای تورا آینه داران
دیگر قرار بی‌تو ماندن نیست درد کی می‌شود روشن به رویت چشم یاران؟
(حسینی: ۱۳۸۷: ۳۰)

تقابل‌های دوگانه در شعر انتظار

انتظار امید است به آینده‌ای نویدبخش و سعادت‌آفرین که در آن با ظهور منجی، جهان از مفاسد و محرومیت‌ها رهایی یافته و راه خیر و صلاح، آسایش و امنیت را در پیش می‌گیرد. انتظار، آرزومندی برای رسیدن آینده‌ای است که در آن ستم و تبعیض نیست؛ بدکاری و بدخواهی به هر نوع محکوم می‌شود و بشریت، طریق فضیلت را در پیش می‌گیرد (قائمی، ۱۳۶۶: ۱۳). تقابل آرمان با واقعیت و سخن از هست‌ها و باید‌ها از درونمایه‌های اصلی شعر انتظار است، از این رو تقابل‌های دوگانه در ساختار، محتوا و فرم شعر انتظار به عنوان یک مشخصه‌ی سبکی قابل ردیابی است. در شعر انتظار شاعر با استفاده از بیان روابط متقابل میان عناصر، سعی در القای معانی مورد نظر خویش دارد. تقابل‌های دوگانه در شعر انتظار را در شش دسته می‌توان بررسی کرد که در ادامه بدان پرداخته می‌شود. دلیل‌گزینش این شش مورد، برجستگی و بسامد بالای آن‌ها در شعر انتظار است.

۱. تقابل حضور و غیبت

تقابل حضور و غیبت منجی یکی از مضامین رایج و مکرر در شعرانتظار است که در دوره‌های گوناگون شعر فارسی، نمود آن را به صورت‌های مختلف می‌توان دید. هریک از شاعران به گونه‌ای به بیان غیبت منجی و انتظار یا آرزومندی برای آمدنش پرداخته‌اند با این تفاوت که در شعرانتظار معاصر این مسئله از عاطفه و احساس بیشتری برخوردار است.

در ابیات زیر، قوامی رازی باور به وجود و ظهور منجی را مختص منتظرانی چون یعقوب می‌داند:

هر زمان گویی به سخره «مهدیت» را گو

تا جهان را گاه عدل آرایش بستان دهد

بیای مرد چون یعقوب کوتا یوسفش هجران دهد

معتقد باید که حال «مهدیش» باور کند

(قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۱۱۱)

در شعرانتظار، حضرت یعقوب نماد عاشقان و منتظران راستین است و در مقابل، حضرت یوسف علیه السلام استعاره از موعود غایب است.

ای طلعت تو خنده به خورشید و ماه کن	زلف تو روز روشن مردم سیاه کن
خال تو آتشی است دل آفتاب سوز	خط تو سایه ایست سیه روی ماه کن
یعقوب ها ز هجرت و بیت الحزن نشین	ای صدهزار یوسف مصری به چاه کن

(شهریار، ۱۳۸۰: ۴۳)

ابن حسام خوسفی از واژه‌ی حجاب برای غیبت منجی استفاده می‌کند و ظهور او را باعث نصرت دین می‌داند:

تواز حجاب برون آی تا برون آیند به نصرت تو شجاعان دین، چو روز نشور

(خوسفی، ۱۳۶۶: ۲۳۷)

در جای دیگری شاعر با اشاره به عبور غنچه از غنچگی خود و تبدیل شدنش به گل، آرزومند ظهور و از غیب خارج شدن منجی است:

هم چو گل، کز تفتق غنچه برون آرد سر وقت شد کز حجب غیب، خرامی به در
(همو: ۳۸۶)

در اشعار انتظار معاصر، اشتیاق و بی‌قراری شاعر برای آمدن موعود یکی از مضامین پرکاربرد است. در غیبت موعود، عالم هستی رنگ و بویی دیگر دارد، صبح تداعی‌کننده‌ی بعد از ظهر دلگیر آدینه است و مفاهیمی چون مهربانی و عشق ورزیدن از حقیقت و اصل خود دور مانده‌اند. برخی، تحقق ارزش‌ها را به پس از ظهور منجی موکول می‌کنند، در حالی که در غیبت نیز، وظیفه‌ی منتظر، تلاش برای اصلاح جامعه و خویشتن است. در نمونه‌ی زیر شاعر با زبانی صمیمی منجی را مورد خطاب قرار می‌دهد و از نبود منجی صحبت می‌کند:

صبح بی‌تورنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد بی‌تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد
بی‌تومی گویند تعطیل است کار عشق‌بازی عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد
جغد برویرانه می‌خواند، به انکار تو، اما خاک این ویرانه‌ها بویی از آن گنجینه دارد
(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۴۰۹)

جمع بین غیبت امام و حاضر بودن ایشان، در بیت زیر پارادوکس ایجاد کرده است. «پیدا تر از خورشید» و «ماه بی‌نشان» در تقابل با یکدیگر هستند:

پیدا تر ز خورشید، ای ماه بی‌نشانم تا از تومی سرایم، گل می‌شود دهانم
(قزوه، ۱۳۹۰: ۴۱)

۲. تقابل حق و باطل (خیر و شر)

مفهوم انتظار در شعر مهدوی بر پایه‌ی اندیشه‌ای قرآنی شکل گرفته است؛ اندیشه‌ی پیروزی نهایی حق بر باطل و تشکیل مدینه‌ی فاضله به وسیله‌ی شخصیتی مقدس که در روایات متواتر اسلامی از او به «مهدی» تعبیر شده است. «قرآن مجید با قاطعیت پیروزی نهایی ایمان اسلامی، غلبه‌ی قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه و آینده‌ی سعادت‌مندان به بشریت را نوید داده است» (مطهری، ۱۳۹۲: ۱۴). این مسئله از دیدگاه اسطوره‌شناسی نیز قابل تأمل است. مطابق اساطیر و نگاه ساختارگرایانه‌ی کتب مقدس، جهان آفرینش در آغاز عصری درخشان و فارغ از نیروهای اهریمنی را تجربه کرده است. به تدریج در اثر تسلط صفات و نیروهای اهریمنی،

انسان از آن آرامش و پاکی نخستین دور شده و جهان عرصه‌ی نبرد خیر و شر گذشته است. با ظهور منجی و پیروزی نهایی خوبی بر بدی، جهان به پالودگی و عصر آرمانی نخستین باز می‌گردد. در شعر انتظار غالباً نبرد خیر و شر در تقابل حضرت مهدی با دجال و گاه در تقابل عیسی با دجال نمود می‌یابد. می‌توان گفت تا پیش از دوره‌ی قاجار تقابل خیر و شر با عناوین مهدی و دجال نمود بیشتری دارد؛ اما پس از این دوره شاعران از استعاره‌ها و نمادها برای تقابل خیر و شر در شعر انتظار استفاده کرده‌اند.

در سروده‌های مدحی شاعران این تقابل برای توصیف ظلم‌ستیزی ممدوح بهره می‌گیرد. خاقانی در قصیده‌ای در مدح غیاث الدین محمد بن ملک‌شاه، او را مهدی دجال‌کش توصیف می‌کند:

«مهدی دجال‌کش»، آدم شیطان‌شکن موسی دریا شکاف، احمد جبریل دم
(خاقانی شروانی، ۱۳۶۸: ۱۲۵)

ذکر نام مهدی علیه السلام در کنار نام پیامبران اگرچه در قالب تصویر آفرینی، بیانگر باور شاعر به موعود است. خاقانی شاعر شعر انتظار نیست؛ اما وجود تصاویری از این نوع در سروده‌هایش، اعتقاد به وجود منجی را ثابت می‌کند. سنایی مهدی موعود علیه السلام را نماد عدل و داد می‌داند و هرگاه از سلطنت و پادشاه حرف می‌زند، به نام و صفت مهدی نیز اشاره می‌کند. به گونه‌ای که در ذکر احوال و خصایل بهرام‌شاه غزنوی می‌گوید:

عرش اگر بارگاه را زیبد شاه بهرام‌شاه را زیبد
مهدی وقت و عیسی حال است روز و شب در جدال دجال است
(سنایی، ۱۳۷۴: ۵۲۰)

مسعود سعد تنها یک بار در دیوان خود از مهدی در کنار دجال نام برده است. او در قصیده‌ای مدحی چنین سروده است:

فتح و ظفر و نصرت و پیروزی و اقبال با عز خداوند قرین بودند امسال
مشهور شد از رایت او آیت مهدی منسوخ شد از هیبت او فتنه‌ی دجال
(مسعود سعد، ۱۳۳۹: ۷۲۶)

ادیب پیشاوری شاعر دوره‌ی قاجار جامعه‌ی پیش از ظهور را به مصری تشبیه می‌کند

که در اثر غلبه‌ی جادوگران (ستمکاران و نابه‌کاران) پراز مار و کژدم شده است. در نمونه‌ی زیر موسی نماد حق و جادو، مار و کژدم نیز نماد باطل هستند:

موسیا برگرد سوی مصر از میقات طور کارگاه جادوان را با عصا در هم شکن
سله‌ای پر مار و کژدم گشت گیتی مصر وار مارها را سربکوب و کژدمان را دم بزن
(ادیب پیشاوری، ۱۳۶۲: ۵۶)

یکی از تقابل‌های رایج در شعر انتظار، مقابله‌ی سلیمان با دیو یا اهریمن است. این تقابل در شعر شاعرانی چون ادیب پیشاوری، شهریار و قزوه دیده می‌شود. شهریار در یکی از سروده‌های خود که در ستایش موعود و توصیف ایام ظهور است، چنین می‌گوید:

ز بارگاه پری خیل دیو گوبگریز که آن خدیو سلیمان سریر می‌آید
(شهریار، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

امیری فیروزکوهی، اوضاع نابه‌سامان جامعه را نتیجه‌ی غیبت حضرت مهدی و تسلط دجال صفتان می‌داند:

مهدی اُمت غائب رو در نقاب ماند دجال فتنه حاضرپا در رکاب شد
(امیری فیروزکوهی، ۱۳۵۴: ۴۲۰)

در ابیات زیر، شاعر برای بیان مقابله‌ی منجی موعود با ستمگران و مقایسه‌ی ایام غیبت با دوران ظهور، از تقابل مهدی با نابه‌کاران و شب با نور و آتش، و تشنگان با باران بهره برده است. در این ابیات شاعر بر انتقام جویی و کین‌خواهی موعود تأکید می‌کند:

آید به گوش از آسمان: این است مهدی! خیزد خروش از تشنگان این است باران!
با تیغ آتش می‌درد آن وارث نور در انتهای شب گلوی نابه‌کاران
(حسینی، ۱۳۸۷: ۲۹)

در شعر انتظار، فرعون نماینده‌ی شاهان و حاکمان ستمکار و در تقابل با آن، حضرت موسی علیه السلام نماینده‌ی حاکمیت حق و منجی موعود است:

زمین هر روز، فرعونی دگر در آستین دارد دعاکن هر سحر، آبستن موسی شود نیلش
(قزوه، ۱۳۹۰: ۴۵)

در شعر قزوه دیو نماد مدعیان حق طلبی و حاکمان ستمگری است که با فریب و تزویر

برایک‌ه‌ی قدرت تکیه زده‌اند:

دیوها دعوی اعجاز سلیمان دارند مرغ پیغامبر ما شده‌اند این مگسان
(همو: ۱۰۳)

انتقاد از نابه‌سامانی‌های فرهنگی و سیاسی - اجتماعی از مضامین رایج در شعرانتظار
است. شاعر به جابه‌جایی ارزش‌ها و منزلت و مقام یافتن افراد پست و فرومایه انتقاد و با
تلمیح به ماجرای دیو و سلیمان علیه السلام به غیبت منجی و قدرت یافتن ناکسان اشاره
می‌کند:

پرطاووس فتاده‌ست به دست مگسان کو سلیمان که نگین گیرد از این هیچ‌کسان
(همو)

در بیت فوق، پرطاووس و نگین نماد مناصب عالی و سلیمان، استعاره از حضرت
مهدی علیه السلام است؛ در تقابل با طاووس و سلیمان، مگس نماد افراد دون و پست است.
حضور قهرمانان و شخصیت‌های مثبت شاهنامه به عنوان نمایندگان حق در تقابل با
جادو، دیو، اهریمن و عفریت یکی از ویژگی‌های شعرانتظار است. مواردی چون جمشید/
دیوان، جمشید/ عفریت، خسرو/ جادو و فریدون/ دیو از این دست است.
دیوان گسیختند ز بند توپای خویش ای دست جم برآ و مجدّد کن این اسار
(ادیب پیشاوری، ۱۳۶۲: ۵۶)

در اشعار انتظار، دیوبه عنوان موجودی اهریمنی، نماد حاکمان ستمگر و خودکامه
است و در تقابل با ظلم‌ستیزان و حق‌طلبانی چون کاوه و فریدون قرار می‌گیرد:
ما اگه کاوه هم بشیم ما روزمونه میزنه باید فریدونی باشه که شاخ دیو و بشکنه
(معلم دامغانی، ۱۳۹۳: ۴۴۸)

۳. تقابل نور با ظلمت

در تاریخ اندیشه و باورهای ایرانیان، نور و تاریکی رویارویی دیرینه دارند. آغاز خلقت
جهان نیز با برآمدن نور از ظلمت در روزگار نخستین نشان داده می‌شود؛ این مسئله با
کیهان‌شناسی مکاتب گنوسی و نیز ادیان ایران باستان در ارتباط است. هم‌چنین در
آموزه‌های اسلامی از جمله در روایات و آیاتی چون «... یُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

(بقره: ۲۵۷) تقابل نور و ظلمت را می‌توان دید.

با توجه به این پیشینه در شعر انتظار نور، خورشید، آفتاب، ستاره، مهر، صبح و... مظاهر روشنی‌اند و شب و سایه نیز در تقابل با این مفاهیم، مظهر ظلمت هستند. بدین وقت «مهدی» نیاید برون به شب شمس کی تابد از کوهسار (قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۱۴۱)

در بیت فوق از قوامی تقابل شب و ظلمت با خورشید، به عنوان یکی از تقابل‌های گسترده در شعر انتظار، قابل توجه است.

ابن حسام دنیای بدون منجی را مانند شب غرق در سیاهی و ظلمت می‌داند و معتقد است ظهور منجی باعث بازگشت روشنی، نور و حیات به هستی خواهد شد: جهان، خلاص نگردد زدست ظلمت شام اگر نه صبح جمال تو، بخشد اورا نور (خوسفی، ۱۳۶۶: ۳۸۹)

خورشید منبع نور، گرما و زندگی است و شعاع‌هایش نشانه‌ی اثرات معنوی است که به زمین می‌رسد. شعاع خورشید از یک سو حیات بخش و از سوی دیگر آشکارکننده است. خورشید نماد شهریار و قلب مملکت است. در اخترشناسی، خورشید نماد زندگی، گرما، نور، روز، اقتدار و هر چیزی است که پرتوافکن است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۲، ج ۳: ۱۱۷-۱۲۴).

در برخی احادیث، وجود مهدی علیه السلام و انتفاع مردم از ایشان به خورشید پشت ابر تشبیه شده است. در این رابطه حضرت مهدی علیه السلام نیز فرموده‌اند: بهره بردن از من در عصر غیبتم، مانند بهره بردن از آفتاب است، هنگامی که زیر ابرها باشد (پورسید آقایی، جبّاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۴۰).

امیری فیروزکوهی عدم بصیرت و بینش را مانعی برای دیدار یار می‌داند:

ما به ظلمت مانده‌ایم از دیده‌ی بی نور خویش

ورنه شد روشن که مهر عالم آرایت کجاست

(امیری فیروزکوهی، ۱۳۵۴: ۱۱۷۹)

طهماسبی منجی را آفتاب و دنیای بدون منجی را ظلمت می‌داند:

تو آفتابی و دنیا نشسته در ظلمات بتاب ای شب گیسوی یار را پایان
بیا و تیغ دودم را درون قلب ستم غلاف کن که تویی کارزار را پایان
(طهماسبی، ۱۳۸۷: ۸۸)

در بیت زیر، تقابل نور با ظلمت در ترکیب‌های «قفل بزرگ تیرگی» و «کلید شهر پرآینه» دیده می‌شود:

ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می‌گشاید آن که در دستش کلید شهر پرآینه دارد
(امین‌پور، ۱۳۸۸: ۴۰۹)

ستاره منبع نور است. خصوصیت آسمانی ستاره آن را جزو نمادهای روح و به خصوص برخورد میان دنیای باطنی و ظاهری یا معنوی و مادی یعنی نور و ظلمت قرار می‌دهد. ستاره نماد نور الهی، مرکز عرفان و مرکز جهان گسترده است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۲، ج ۳: ۵۳۶-۵۴۴). در شعر انتظار، به ویژه در سروده‌های معلم ستاره نماد منجی موعود و حضور هدایت‌گر و روشنی‌بخش اوست. در عصر ظلمانی غیبت، پرتو این ستاره و باور و امید به ظهور موجب می‌شود تاریکی دنیا را فراموش کند. در مجموعه‌ی «رجعت سرخ ستاره»، رجعت سرخ به معنی قیام منجی و سیر مبارزاتش برای برپایی حکومت عدل و ریشه‌کن نمودن ظلم است:

باور کنیم رجعت سرخ ستاره را می‌عاد دستبرد شگفتی دوباره را
(معلم دامغانی، ۱۳۸۷: ۶۱)

پیامدهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی باور به اصلاح موجب می‌شود امید در مردم نمیرد و مقاومت در برابر تیرگی ادامه یابد.

در «منظومه‌ی از خاک تا ماه» قزوه، واژه‌ی ستاره با بسامدی بالا دیده می‌شود. در این سروده، ستاره نماد شهدا، حق‌طلبان، معنویت و ظهور منجی است.

فردا درخت ستاره گل خواهد داد / ... و زمین به آرزویش خواهد رسید / امشب اما فریادم را / به پیشوا زمردی خواهم برد / که هنوز تو بره‌ی شبانه‌ی پدران را / به دوش دارد... (قزوه، ۱۳۹۰ الف: ۸۷).

در شعر معلم، ترسیم فضای حاکم بر ایران در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب با انتظار موعود پیوند خورده است. در این سروده‌ها شب نماد ستم، بی‌عدالتی،

استبداد حاکم و فراترازان، دنیای بدون منجی است؛ دنیایی که امید به ظهور منجی و فردایی روشن دارد. در تقابل با این مفاهیم صبح، سحر و سپیده نمادی از انقلاب اسلامی و قیام امام خمینی علیه السلام است؛ این سحر بشارت دهنده‌ی دولت جاوید قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است:

در رخ آینه دیدم، به نشیب است این شب
بی‌گمان حامله‌ی صبح قریب است این شب
(معلم دامغانی، ۱۳۹۳: ۲۸۷)

در شعر قزوه نیز دنیای بدون منجی با ترکیباتی چون شبی ناتمام، شبی ظلمانی، شبی تنها، شبی مجروح، شبی دلتنگ و شبی پر تشویش به تصویر کشیده می‌شود:
کنار این شب دلتنگ / که بوی آخرالزمان دارد / کنار این شب پر تشویش / که هشت صبح‌هایش / اخبار ناگوار به دنیا می‌آورد / کنار این شب تنها / بنشین! (قزوه، ۱۳۹۰: ۱۰۷)

علاوه بر شب، سایه نیز در تقابل با نور است. سایه از یک سو با نور تضاد دارد و از سوی دیگر تصویر چیزی غیر واقعی است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۲، ج ۳: ۵۱۲). در ابیات زیر، شاعر فضای آلوده و اوضاع نابه‌سامان دنیای امروز را با نمادهای باد، سایه، شب، مار، گرگ و لاشه به تصویر کشیده است. سرب نماد دنیای صنعتی و باد نماد ویرانگری است. سایه و شب در تقابل با نور قرار می‌گیرند و نماد غفلت و دوری از معرفت و معنویت هستند.

هله زین باد و بلا بوی جنون می‌آید نوح این واقعه بر لجه‌ی خون می‌آید
سیل سرب آید و خون، تفته سواران دروی سایه و برکه و شب، جنبش ماران در
وی (معلم دامغانی، ۱۳۹۳: ۲۸۷)

۴. تقابل عدل با ظلم

انتظار موعود، انتظار حاکمیت عدالت و پایان یافتن ستم در جهان است؛ از این رو در شعر انتظار، تقابل ستم با دادگری را در قالب تصاویر و ترکیبات متعدد و متنوع می‌توان دید. در این سروده‌ها فراگیری ظلم با ترکیب‌هایی چون لشکر ظلم، دجال ظلم و... به تصویر کشیده می‌شود:

جهانی پراز لشکر ظلم و جورستمکار و ناپاک و بی زینهار

برون آید از کنج عیار دین جهان را ز عدلش بگردد عیار

(قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۱۴۱)

میراث ادبی ادیب صابر ترمذی، دیوانی شامل انواع قوالب شعری در مدح شاهان و وزیران دودربار سلجوقی و خوارزمشاهی است. ادیب در مدح رئیس خراسان تاج المعالی علی، او را به سبب ظلم ستیزی و دادگستری مهدی زمان خوانده است:

مهدی بود که ظلم برد عدل گسترد مهدی تویی بدین صفت اندر زمان خویش
(ادیب صابر، ۱۳۸۰: ۱۴۱)

مهدی موعود علیه السلام در شعر مجیرالدین بیلقانی حضور پررنگی دارد. او در قصیده ای در مدح تاج المعالی علی گفته است:

مهدی بود که دفع کند ظلم را به عدل مهدی تویی بدین صفت اندر دیار خویش
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۵۰)

عصر پیش از ظهور مملو از ظلم، جور و فسق و بی داد است و دادورزی ویژگی منجی موعود است. مهدی مظهر حقانیت و ایمان و مخالفان او مظهر باطل و کفر هستند. ابن حسام در قصیده ای با عنوان «فی مقتل الشهداء علیهم السلام»، در چند بیت به توصیف عاشقانه ای جهان در غیبت منجی و اشتیاق به حضور او پرداخته است:

چشم فراق و دیده ی یعقوب شد سپید زن یار غایب از نظر خبر پیرهن بیار
دجالیان به فتنه و غوغا برآمدند مهد جلال مهدی دشمن فکن بیار
حق را به دست ظلم، به باطل نهفته اند رمزی ز سرکاشف سر و علن بیار
دیوان، طمع به ملک سلیمان همی کنند هان ای شهاب! صاعقه ی تیغ زن بیار
(خوسفی، ۱۳۶۶: ۲۳۲-۳۴)

در نمونه ی فوق تقابل حضور و غیبت، خیر و شر، عدل و ظلم دیده می شود. یکی از مضامین رایج در شعر انتظار، آرزوی زندگی در عصر و حکومت عدل موعود است:

یا لیت گرببینم آن دور جور سوز ای کاش گریابم آن عهد عدل بار
(ادیب پیشاوری، ۱۳۶۲: ۵۷)

۵. تقابل آرمان شهر با ضد آرمان شهر

شعر انتظار شعر سازش و تسلیم نیست؛ چراکه مفهوم انتظار با تغییر و حرکت به سوی کمال و سعادت پیوند خورده و مهمترین فلسفه‌ی وجودی شعر انتظار، باور به تغییر وضع موجود و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب است. در حوزه‌ی تفکر اسلامی هنگامی که از آرمان شهر سخن می‌رود، تشیع مقامی ویژه می‌یابد؛ چراکه چنین گرایشی به معنی امید به آینده‌ای درخشان توأم با عدالت اجتماعی در جوهر اعتقادات شیعه نهفته است و پشتوانه‌ی آن احادیث و اخباری است که ظهور مهدی علیه السلام را در آخر الزمان بشارت داده‌اند (عنایت، ۱۳۶۲: ۵۱).

آرمان شهر، ناکجا آباد یا مدینه‌ی فاضله، کشوری خیالی است که در آن جا زندگانی مردم، کامل و قرین رستگاری است. جایی است دست نیافتنی که تصویر آن در افق آرزوی آدمی همواره نمونه‌ی خیرترین و زیبای‌ی و کامیابی است. آرمان شهر که وضعیتی خیالی و فراسوی واقعیت است، دورنمایی و سوسه انگیز از جهان آرزوهاست (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۷). در تفکر دینی، آرمان شهر دست یافتنی است و با ظهور منجی تحقق می‌یابد.

نوبت صد رنگی است و صد دلی	عالم یک رنگ کی گردد جلی
نوبت زنگی است، رومی شد نهان	این شب است و آفتاب اندر رِهان
نوبت گرگ است و یوسف زیر چاه	نوبت قبط است و فرعون است شاه
تا زرزق بی دریغ خیره خند	این سگان را حصّه باشد روز چند

(مولوی، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۹۳)

مولوی در ابیات فوق امید و آرزوی تحقق آرمان شهر و جهانی مطلوب را بیان کرده است؛ آن جهان آرام و آن مدینه‌ی فاضله که در آن همه‌ی رنگ‌ها و نیرنگ‌ها به صفا و یک رنگی بدل شده باشد (همایی، ۱۳۶۲: ۸۹۸).

شیخ محمود شبستری در توصیف جهان پس از ظهور و اوضاع جهان در آن عهد نیز گفته است:

شود او مقتدای هر دو عالم	خلیفه گردد از اولاد آدم
ولایت شد به خاتم جمله ظاهر	بر اول نقطه هم ختم آمد آخر
از او عالم شود پرامن و ایمان	جماد و جانور یابد از او جان

نماند در جهان یک نفس کافر شود عدل حقیقی جمله ظاهر
(شبستری، ۱۳۵۱: ۵۲)

در شعر اهلی شیرازی گنج می‌تواند اشاره به جامعه‌ی آرمانی و مطلوبی باشد که پس از ظهور منجی وعده‌اش را داده‌اند. وقتی تمامی گره‌ها گشوده شوند، مسلماً مدینه‌ی فاضله در سایه‌ی حکومت منجی تحقق خواهد یافت.

گنجی که نقد هر دو جهان است عاقبت خواهد به دست مهدی آخر زمان گشاد
او آن گره گشاست که چون سرزند ز غیب خواهد گره زکار زمین و زمان گشاد
(اهلی شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۵۲)

فروغ فرخزاد در شعری با نام «کسی که مثل هیچ کس نیست» از اشتیاق و انتظار دختری خردسال برای آمدن منجی موعود سخن می‌گوید. این موعود تجسم آرمان‌ها و آرزوهای طبقه‌ی فرودست و محروم جامعه است:

کسی که مثل هیچ کس نیست، مثل پدر نیست / مثل انسی نیست، مثل یحیی نیست،
مثل مادر نیست / و مثل آن کسی است که باید باشد.....
اساس این سروده‌ی فروغ بر تقابل میان وضعیت نابسامان حال و آینده‌ای روشن و آرمانی است که با آمدن منجی تحقق می‌یابد:

کسی از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می‌آید / و سفره را می‌اندازد / و نان را قسمت می‌کند / و پیسی را قسمت می‌کند / و شربت سیاه سرفه را قسمت می‌کند / و روز اسم نویسی را قسمت می‌کند / و نمره‌ی مریض خانه را قسمت می‌کند..... (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۸۰)

در شعر انتظار معلم و قزوه قریه، راغ و باغ نمادهایی برای ترسیم دنیای آرمانی پس از ظهور منجی هستند. در بیت زیر تیه کژدم نماد دنیای امروز است و در تقابل با قریه قرار می‌گیرد:

تومی آبی و گیتی گریه خواهد شد برای تو به تیغ این تیه کژدم، قریه خواهد شد برای تو
(قزوه، ۱۳۹۳: ۳۹۲)

مراد از تیه، صحرای سیناست. حضرت موسی علیه السلام از نافرمانی بنی اسرائیل در حرکت به سوی سرزمین مقدس فلسطین به خداوند شکایت کرد و خداوند بر بنی اسرائیل غضب

کرد و چنین مقرر داشت که آن‌ها چهل سال در صحرای سینا سرگردان بمانند (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۹: ۲۷۶).

در پاسخ به این پرسش که آیا روند تحقق مدینه‌ی فاضله در عصر ظهور، خلق الساعه و کن فیکونی است یا سیر تدریجی دارد، باید گفت در شعرانتظار تا پیش از انقلاب اسلامی، تحت تأثیر فرهنگ دینی رایج، منتظر غالباً نقشی منفعل دارد و اصلاح جامعه به زمان ظهور موکول شده است. از دوران مشروطه به تدریج، تغییری در این تفکر ایجاد شد. در جریان انقلاب نوعی ساختارشکنی در نگاه به مفهوم انتظار دیده می‌شود. از آن‌جا که انقلاب اسلامی با ادعای زمینه‌سازی برای انقلاب جهانی موعود آمد و خود را متصل به قیام و حکومت حضرت مهدی علیه السلام می‌دانست، در شعرانتظار این دوره، منتظر راستین، نقشی فعال و سازنده را در زمینه‌سازی برای ظهور و اصلاح خویشتن و جامعه ایفا می‌کند. این طرز تفکر با اسلام سیاسی شیعه نیز سازگارتر است.

بیا به فاصله دل از فراغ بگیریم به دست حوصله پرچین باغ بگیریم

بیا به جهد مفتری به راغ بگشاییم بیا به نقب، دری سوی باغ بگشاییم

(معلم دامغانی، ۱۳۸۷: ۲۱)

در این ابیات، پرچین نماد فاصله و مانع است؛ موانعی که باید برای ظهور منجی و تحقق آرمان شهر از میان برداشته شود. باغ، نماد بهشت زمینی، مرکز کیهان و بهشت آسمانی است. باغ نماد نظم در برابری نظمی است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۱-۶). در این ابیات، شاعر برای منتظر نقشی فعال قائل است.

اندیشه‌ی آرمان شهری دورویکرد مهم در پی دارد؛ نخست گذشته گرا که خواهان بازگشت به جهان زهدان مانند آرام و ساکت است و در ادبیات فارسی در قالب بهشت این جهانی یا کهن الگوی شهر پردیسی جلوه می‌کند، دیگری رویکرد آینده‌نگر است که طرح آرمان شهر را به صورت جامعه‌ای کامل در آینده می‌پرورد و به مردمان وعده‌ی زندگی کامل و بری از زشتی‌ها و پلشتی‌های جوامع کنونی را می‌دهد (اصیل، ۱۳۸۱: ۳۵).

در شعرانتظار یاد از روزگاریگانگی انسان با طبیعت و دور بودن از آلودگی‌های زندگی ماشینی، با اندیشه‌های آرمان شهری و انتظار ظهور پیوند می‌خورد. در شعر میرشکاک طبیعت و زندگی بی‌آلایش روستا با فرهنگ و تمدن مدرن شهری

در تقابل قرار گرفته است. روستا نماد دنیای آرمانی پس از ظهور است. به عبارت دیگر، شاعر بین آرمان شهر گذشته‌گرا و بازگشت به اسلام ناب با آرمان شهر آینده‌نگر ارتباط برقرار کرده است:

تورا من با تمام انتظارم جست و جو کردم کدامین جاده امشب می‌گذارد سربه پای تو؟
 نشان خانه‌ات را از تمام شهر پرسیدم مگر آن سوتر است از این تمدن روستای تو
 (میرشکاک، ۱۳۸۷: ۹۲)

در این سروده شاعر یک منتظر منفعل به شمار نمی‌آید و از لحاظ فکری و فلسفی نقشی فعال دارد.

امین پور نیز دنیای بدون منجی را شهری روبه ویرانی توصیف می‌کند. تقابل آرمان شهر (اقلیم هرکجا آباد) با شهر در بیت زیر قابل توجه است:

تواز حوالی اقلیم هرکجا آباد بیا که می‌رود این شهر روبه ویرانی
 (امین پور، ۱۳۸۸: ۳۰۵)

در غزلی دیگر، شاعر موعود را مورد خطاب قرار می‌دهد و تحقق آرمان شهر را با انتظار ظهور پیوند می‌زند:

بفرمایید هر چیزی همان باشد که می‌خواهد همان، یعنی نه مانند من و مانند‌های ما
 شب و روز از تو می‌گوییم و می‌گویند کاری کن که «می‌بینم» بگیرد جای «می‌گویند»‌های ما
 (همو: ۳۹-۴۰)

تقابل «می‌گویند» و «می‌بینم» در بیت اخیر قابل توجه است و بیانگر اشتیاق و انتظار شاعر برای تحقق آرمان زیبایی است؛ «آرمانی که همه جا به هر زبانی از آن می‌گویند؛ اما شاعر آن را به صورتی عیان و مجسم می‌خواهد و می‌جوید» (توکلی، ۱۳۹۰: ۳۲۳).

در شعر «روز ناگزیر» فضای آرمانی پس از ظهور به زیبایی ترسیم شده است. در این شعر سبز با زرد، عمومیت با انحصار، خمیدگی با سربلندی و واقعیت با خیال در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. عمومیت یافتن زیبایی‌ها و مواهب الهی برای همه‌ی مردم و نفی انحصار از دیگر ویژگی‌های دوران پس از ظهور است:

... روز طلوع خورشید / از جیب کودکان دبستانی / روزی که باغ سبز الفبا / روزی که

مشق آب، عمومی است / دریا و آفتاب / در انحصار چشم کسی نیست... (امین پور، ۱۳۸۸: ۲۳۹).

۶. تقابل نقصان و تکامل

در شعر انتظار به ویژه در سروده‌های پس از انقلاب اسلامی، نوعی بینش تکاملی قابل دریافت است؛ بدین معنا که شاعر در پی رفع زنگارها و عیوب خویش است و در این راه از موعود استمداد می‌طلبد. در این بینش، آرمان و آرزوی شاعر، رسیدن به پختگی و تکامل است. در بینش تکاملی، شاعر در قالب تک‌گویی درونی یا در قالب گفت‌وگویی صمیمانه با موعود به انتقاد از ویژگی‌های نامطلوب خویش می‌پردازد و در مقابل، همراهان و یاری‌کنندگان موعود در هنگام ظهور را انسان‌های کاملی می‌داند که زنگار از وجود خویش زدوده‌اند.

در روایات آمده است که امام از حال شیعیان و منتظران خود غافل نیست و به آنان توجه دارد. ابن حسام نیز وجود خود را خاکی تیره می‌داند و منتظر عنایت منجی است تا وجود او را روشن و صافی کند:

به یک کرشمه نظر، خاک تیره گلشن کن ضمیر صافی ابن حسام، روشن کن
(خوسفی، ۱۳۶۶: ۳۸۴)

خاک تیره و گلشن در تقابل ادبی با یکدیگر هستند. تیره و روشن نیز تقابل واژگانی دارند.

ادیب وجود خویش را هیزم خشکی می‌داند که با عنایت و توجه موعود، حیات واقعی می‌یابد:

... آبی فشان ز لطف بر این خشک هیزم

تا چون درخت بالم و خوش آورم ثمار

بر منهدلی که منه ابرارِ یشربون

برکش مرا چو تشنه جگر بختیان مهار

(ادیب پیشاوری، ۱۳۶۲: ۵۴)

تقابل چاه و اوج از دیگر تقابل‌های موجود در شعر انتظار است. چاه نمادی از تعلقات و

دنیای مادی است و اوج نیز نماد معنویت و ارتباط با عالم معناست.
 در بیت زیر نیز ادیب آرزو می‌کند وجود تیره و آلوده‌ی خویش را با باده‌ی حقیقی وجود
 حضرت روشن و مصفا کند:

روشن رخی و باده‌ی روشن بیار پیش / وین جان تیره گشته فروشوی زان کدار
 (همو)

در شعر انتظار شهدا مصداق بارز انسان‌های کامل‌اند؛ چراکه از سویی به اصلاح
 خویشان همت گماشتند و از سوی دیگر در راه اصلاح جامعه، از جان گذشتند.
 در شعر «بر شاخه‌های تهی» کسانی که به استقبال منجی می‌روند، پیشانی سبز دارند
 که نمادی از سجده و تسلیم در برابر معبود است. سبز نماد معنویت و حیات واقعی است.
 در قرآن کریم نیز مؤمنین و اهل بهشت سبز پوش‌اند:
 و خواب دیدم، هنوز / با مردانی می‌روم که پیشانی‌شان سبز است / و خواب دیدم به
 استقبال مردی می‌رویم / که اسب سپیدش / در افق‌های دوردست رهاست (قزوه،
 ۱۳۹۰ الف: ۸۱)

کم و بیش تمامی شاعران از ظرفیت نمادین رنگ‌ها برای تشخیص زبانی و
 آشنایی‌زدایی استفاده نموده‌اند. در شعر انتظار، کارکرد نمادین رنگ‌هایی چون زرد و سبز
 را در تقابل با یکدیگر می‌توان دید.
 زرد نماد پژمردگی، غم و ناامیدی است و در مقابل آن، سبز نماد حیات و معنویت و
 سرزندگی است:

دلم زرد است، شب‌هایم همه سرد است، یا خورشید
 بقیعستان اشکم بسته شد یا قبه الخضراء
 (همو، ۱۳۹۱: ۵۱)

لازمه‌ی درک حیات معنوی که با ظهور منجی همراه است، رسیدن به آمادگی لازم
 است. در شعر قزوه سنگ نماد انعطاف‌ناپذیری و بی‌بهره بودن از حیات معنوی است، در
 تقابل با سنگ، فروردین نماد شکوفایی و آمادگی معنوی برای درک دولت امام عصر علیه السلام
 است. در نمونه‌ی زیر اسفند و فروردین نیز در تقابل با یکدیگرند:
 دلا، تا باغ سنگی، در تو فروردین نخواهد شد

به روز مرگ، شعرت، سوره‌ی یاسین نخواهد شد

فریت می دهند این فصل ها، تقویم ها، گل ها

از اسفند شما پیداست، فروردین نخواهد شد!

(همو، ۱۳۹۰: ب: ۹۷)

دریت زیر، زمستان به عنوان نمادی از غیبت، سرما و بی بهره بودن از حیات معنوی در تقابل با بهار به عنوان نماد ظهور، سرسبزی و حیات قرار گرفته است:
بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما

نه بر لب بلکه در دل گل کند لبخندهای ما

(امین پور، ۱۳۸۸: ۳۹)

اشتیاق و انتظار ظهور موعود می تواند زمینه ساز خودسازی و تکامل باشد:

طلوع می کند آن آفتاب پنهانی ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی
دوباره پلک دلم می پرد نشانه ی چیست؟ شنیده ام که کسی می آید به مهمانی
... کسی که نقطه ی آغاز هر چه پرواز است تویی که در سفر عشق خط پایانی
(همو: ۳۰۵)

در این شعر، از آمدن موعود و توصیف اوسخن می رود. دریت چهارم (کسی که نقطه ی ...) شاعر با مخاطب قرار دادن موعود، خواننده را غافلگیر می کند. «پنداری در میانه ی سخن گفتن از اوایی که می آید، ناگهان او را می بیند و او به تو تبدیل می شود» (توکلی، ۱۳۹۰: ۳۲۲).

نتیجه گیری

کاربرد تقابل های دوگانه یکی از ویژگی های برجسته ی سبکی در شعر انتظار است. تقابل اصلی در این سروده ها بر پایه ی پیدایی و مستوری جلوه می کند؛ چرا که شخصیت اصلی شعر انتظار از دیدگان غایب است. در ادبیات انتظار، تقابل حق و باطل در قالب نام های مهدی و دجال نمود بیشتری دارد. نور و ظلمت از دیگر تقابل های موجود در این اشعار است. شاعران معاصر گاهی از این تقابل برای ترسیم وضع موجود استفاده کرده اند. انتقاد از وضع موجود و ترسیم جامعه ی آرمانی که در آن عدالت حاکم است و اثری از ظلم در آن نیست، از دیگر تقابل های موجود در شعر انتظار معاصر است. در کنار سایر تقابل ها،

نوعی اندیشه‌ی تکاملی در این اشعار وجود دارد. یعنی شاعر در پی بهبود وضعیت درونی خویش است. تقابل‌ها در شعر انتظار معاصر در چند دسته‌ی کلی قرار می‌گیرند:

۱. حضور و غیبت: (غیبت موعود / آرزو و انتظار ظهور، مستوری / پیدایی، یوسف / یعقوب)؛

۲. حق و باطل (خیر و شر): (مهدی / دجال، مهدی / اهریمن، مهدی / بهرام ورجاوند، عیسی / دجال، موسی / فرعون، موسی / جادوگر، سلیمان / دیو، سلیمان / اهرمن، فریدون / دیو، اسکندر / یاجوج، جمشید / دیو، جمشید / عفریت)؛

۳. نور و ظلمت: (نور، آفتاب، شمس، ماه، ستاره، صبح، فجر و روز / شب و سایه)؛

۴. عدل و ظلم؛

۵. آرمان شهر و ضد آرمان شهر: (وضعیت نامطلوب حال / وضعیت مطلوب آینده، صد رنگی و صد دلی / یک رنگی و یک دلی، تیه کژدم / قریه، شهر / روستا، پرچین / راغ و باغ، سبز / زرد، عمومیت / انحصار)؛

۶. نقصان و تکامل: (سبز / زرد، روشن / کدر، تیره، فروردین / اسفند، باران / خشکسالی)؛

با بررسی تقابل‌های دوگانه در دوره‌های مختلف سبک‌شناسی می‌توان گفت تقابل حضور با غیبت در شعر شاعران دوره‌های مختلف سبک‌شناسی وجود دارد با این تفاوت که شاعران معاصر از عاطفه و احساس بیشتری برای بیان آرزومندی یا انتظار خویش استفاده کرده‌اند. در شعر معاصر، غیبت منجی‌گاه فضایی پارادوکسیکال و گاه فضایی سرشار از اشتیاق را به وجود آورده است. تقابل حق با باطل و نور با ظلمت یکی از تقابل‌های پرکاربرد در شعر انتظار است به گونه‌ای که در تمام دوره‌های سبک‌شناسی، این تقابل در اشعار شاعران وجود دارد. در دوره‌ی سبک خراسانی و مشروطه تقابل ظلم و عدل آشکارا و بی‌پرده دیده می‌شود و بی‌ارتباط با فضای موجود در جامعه نیست در حالی که در شعر معاصر، شاعر نبود عدالت و وجود ظلم را در بیانی مجازی و استعاره‌ی ویدون اشاره‌ی مستقیم مورد توجه قرار می‌دهد. در شعر انتظار شاعران معاصر تقابل آرمان شهر با ضد آرمان شهر و نقصان و تکامل بیشتر دیده می‌شود؛ چراکه در شعر معاصر به ویژه پس از انقلاب، منتظر نقشی فعال و تأثیرگذار دارد.

منابع

- ادیب پیشاوری، سیداحمد، *دیوان ادیب پیشاوری*. طبع و تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: سلسله‌ی نشریات ما، ۱۳۶۲.
- ادیب صابر، صابر بن اسماعیل، *دیوان*، تهران: الهدی، ۱۳۸۰.
- اسدی طوسی، علی بن احمد، *گرشاسپ نامه‌ی اسدی طوسی*، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: کتابخانه‌ی طه‌وری، ۱۳۵۴.
- اصیل، حجت‌الله، *آرمان شهر در اندیشه‌ی ایرانی*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
- امیری فیروزکوهی، سیدکریم، *دیوان امیری فیروزکوهی*، به کوشش امیربانوی مصفا، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۴.
- امین‌پور، قیصر، *مجموعه‌ی کامل اشعار قیصر امین‌پور*، تهران: مروارید، ۱۳۸۸.
- امینی، ابراهیم، *داگستر جهان*، قم: شفق، ۱۳۷۸.
- اهلی شیرازی، کلیات *اشعار مولانا اهلی شیرازی*، به کوشش حامد ربانی، تهران: سنایی، ۱۳۶۹.
- بهرامیان، زهرا و دلبری، حسن و علوی مقدم، مهیار، «بررسی کارکرد عناصر موسیقایی شعر انتظار (در دوره‌ی معاصر)». نشریه‌ی علمی - پژوهشی *پژوهش‌نامه‌ی زبان و ادب فارسی*، سال ششم، شماره‌ی اول، پیاپی ۲۱، ۱۳۹۱.
- بیلقانی، مجیرالدین، *دیوان*، تصحیح و تعلیق محمد آبادی، تبریز: بی‌نا، ۱۳۵۸.
- پورسیدآقایی، سیدمسعود؛ جباری، محمدرضا و همکاران، *تاریخ عصر غیبت*. قم: آینده‌ی روشن، ۱۳۹۰.
- توکلی، حمیدرضا، *درآمدی بر بوطیقای قیصر*، یادمان همزاد عاشقان جهان قیصر امین‌پور، به کوشش زیبا اشراقی، حمیدرضا توکلی و مهدیه نظری، تهران: مروارید، ۱۳۹۰.
- حسینی، سیدحسن، *هم‌صدا با حلق اسماعیل*، تهران: سوره‌ی مهر، ۱۳۸۷.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین، *دیوان خاقانی شروانی*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوّار، ۱۳۶۸.
- خوسفی، محمد بن حسام، *دیوان*، به کوشش احمد احمدی بیرجندی، مشهد: اداره کل اوقاف و امور خیریه استان خراسان، ۱۳۶۶.
- سلمان، مسعود سعد، *دیوان مسعود سعد سلمان*، به تصحیح رشید یاسمی، تهران: زوار،

- ۱۳۳۹.
- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم، *حدیقه الحقیقه*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
 - سوسور، فردینان، *دوره‌ی زیان‌شناسی عمومی*، ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران: هرمس، ۱۳۸۷.
 - شبستری، محمود بن عبدالکریم، *گلشن راز*، به کوشش قربانعلی محمدزاده، بی‌جا: نشر باکو، ۱۳۵۱.
 - شوالیه، ژان وگربران، آلن، *فرهنگ نمادها*، ترجمه‌ی سودابه فضاییلی، تهران: جیحون، ۱۳۸۲.
 - شهریار، محمدحسین، *دیوان شهریار*، تهران: نگاه، ۱۳۸۰.
 - طهماسبی، قادر، *پری ستاره‌ها (مجموعه‌ی غزل)*، تهران: سوره‌ی مهر، ۱۳۸۷.
 - عنایت، حمید، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.
 - فرخزاد، فروغ، *دیوان کامل اشعار فروغ فرخزاد*، تهران: مرز فکر، ۱۳۸۳.
 - قوامی رازی، بدرالدین، *دیوان قوامی رازی*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، بی‌جا: چاپخانه‌ی سپهر، ۱۳۳۴.
 - قائمی، علی، *مسئله‌ی انتظار*، قم: هجرت، ۱۳۶۶.
 - قزوه، علی‌رضا، *از نخلستان تا خیابان*، تهران: سوره‌ی مهر، ۱۳۹۰ الف.
 - _____، *صبح بنارس*، تهران: شهرستان ادب، ۱۳۹۱.
 - _____، *شبلی و آتش*، تهران: سوره‌ی مهر، ۱۳۹۳.
 - _____، *عشق علیه السلام*، تهران: سوره‌ی مهر، ۱۳۹۰ ب.
 - مجاهدی، محمدعلی، *سیمای مهدی موعود (علیه السلام) در آئینه‌ی شعر فارسی*، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.
 - _____، *گنج گوهر (معرفی و گزیده‌ی شعر ولایی از ابوالحسن شهید بلخی تا حکیم ناصر خسرو)*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.
 - محدثی خراسانی، زهرا، *شعرآیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن*، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا، ۱۳۸۸.

- محمدی اشتیاردی، محمد، قصه‌های قرآن، تهران: موسسه‌ی انتشارات نبوی، ۱۳۷۹.
- مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه‌ی تاریخ و مقاله‌ی شهید، تهران: صدرا، ۱۳۹۲.
- معلم دامغانی، علی، رجعت سرخ ستاره، تهران: سوره‌ی مهر، ۱۳۸۷.
- _____، گزیده‌ی اشعار علی معلم دامغانی، به کوشش محمد نورالهی، سیدابوطالب مظفری، محمدکاظم کاظمی، مشهد: سپیده‌ی باوران، ۱۳۹۳.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، تهران: هرمس، ۱۳۸۵.
- میرشکاک، یوسف علی، زخم بی‌بهبود، گزیده‌ی اشعار یوسف علی میرشکاک، به اهتمام عبدالجواد موسوی تهرانی، تهران: سوره‌ی مهر، ۱۳۸۷.
- همایی، جلال‌الدین، مولوی چه می‌گوید؟، بخش دوم، تهران: آگاه، ۱۳۶۲.